

افزایش ۳۰ درصدی صادرات ایران به روسیه بعد از جنگ

دیدار رئیس و پوتین این عدد را افزایش می دهد؟

صفحه ۱۶

روزنامه خبری تحلیلی دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان نگاه جوان

فرهنگستان

فصل جدید از مجموعه روایت سال‌های جنگ

شماره مسلسل ۲۲۶۵
پخش شده ۱۶ آذر ۱۴۰۲
۲۳ جلدی (تاکنون) ۱۳۳۵
۷۰۰ صفحه ۲۰۲۲
۳۰۰۰ تومان

www.fdn.ir | Thu | 7 Dec 2023 | vol.15 | No. 4027 | 16 Pages

رئیس جمهور و رئیس مجلس در جمع دانشجویان شهید بهشتی و علوم و تحقیقات به برخی سوالات پاسخ دادند

فرصت پریشگری

متن کامل صحبت های دانشجویان مقابل رئیس جمهور و رئیس مجلس



رئیس جمهور آمریکا در ماجرای غزه تبدیل به ماشین تولید فیک نیوز شده است

بایدن در نقش کروی ۸۸

داستان سینمای هند و فیلم هایش که گیشه جهانی را فتح کردند

«حیوان» چطور دیده شد؟

بررسی فرآیند تلو سازی به بهانه تحویل تلو به ایران

ویروسی که سازنده اش آزاد است

دانشجو، کارآفرین یا کنشگر سیاسی؟



سید جواد نقوی
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

«انقلاب فرانسه چیزی نیست مگر مقدمه انقلابی دیگر، به مراتب بزرگتر و به مراتب پرابهت تر که واپسین انقلاب خواهد بود.»

برگرفته از مانیفست برابر، پاریس ۱۷۹۶

برای بحث درباره انقلاب اسلامی هم می توان چنین نگاهی را مورد توجه قرار داد. انقلاب اسلامی مقدمه انقلاب دیگری بود که باعث به وجود آمدن امکان های گوناگون از تفکر می شود. می توان یکی از مهم ترین امکانات که در پس انقلاب اسلامی شکل گرفته است را سیاسی شدن جامعه یا ظهور امر سیاسی به عنوان یک واقعیت در هستی شناسی اجتماعی نام برد؛ با انقلاب در ایران امکان ظهور سیاست در عرصه عمومی شکل گرفت و یکی از محفل های مهم این عرصه هم قطعاً دانشگاه بوده است. دانشگاه و افق فکری که در آستانه انقلاب اسلامی صورت گرفته بود به تعبیر آلبر کامو عصبانی بود که هر چند با نه گفتن شروع می شد اما این نه گفتن نوعی کنش از منظر سیاسی بود و نه یک کنشگری غیرسیاسی یا صرفاً پوچ انگارانه. دانشگاه در انقلاب ۵۷ نوعی صدای سیاست بود در عرصه عمومی و مطالبات دانشگاهیان نه یک وضع مقطعی یا یک مقاومت کوتاه مدت بلکه تبدیل شدن زندگی روزمره خود به پرسش های حیاتی و پیروی از امر بود که حقیقت محور قلمداد می شد. دانشجویان در آن مقطع جان خود را برای آرمانی که برگرفته از سیاست و امر سیاسی بود می کردند. آنها این عصبانیت گری را مقدمه آگاهی مردم از وضع فعلی و حرکت به سمت مطلوب از ساخت سیاست می دانستند و فضیلت را سیاسی شدن جامعه تعریف می کردند. شاید به همین خاطر بود که دانشجویان همیشه در دهه ۵۰ تا دهه های ۸۰ سیاسی زیستن را امر طبیعی یک دانشجو می دانستند و عصبانیت و مقاومت را نوعی کنشگری بیان می کردند؛ به همین منظور ۱۶ آذر به عنوان روز دانشجو را نه یک روز معمولی و یادبود بلکه نوعی سالروز متفاوت باید در نظر گرفت از پیوند ارگانیک بین سیاست و دانش برای پی جویی انسان هایی در پی حقیقت در مقام دانشجو. به تعریف بهتر امر آکادمیک در ایران در پس انقلاب اسلامی به سمت سیاست حرکت کرد و انقلاب مقدمه ای شد برای تفکر در باب رابطه بین سیاست و زندگی آکادمیک. این مقدمه هر چند صاحب پیچیدگی های گسترده ای است، اما همان طور که در باب انقلاب فرانسه زمینه برای افق های جدیدی در سطح هستی شناسی اجتماعی شد در باب انقلاب ایران هم می توان چنین فهمی را صورت داد که به پرسش های مهم تری در آینده تبدیل شود؛ مثل رابطه دولت و دانشگاه یا نسبت دانشجو و جامعه خود باید از طرف ابزارهایی که مثل دانشگاه می تواند نامرئی و بعدتر در دهه ۹۰ به صورت جدی شکل گرفت و امر جهانی هم در آن دخالت هایی داشت، سیاست زدایی از امکان جدیدی بود که شکل گرفته بود؛ این سیاست زدایی تعریفی از مکان آکادمیک داشت که خیلی نزدیک به گفتار جامعه پساصنعتی بود و دولت ها را به مثابه یک بنگاه کارآفرین تقلیل می داد و دولت موفق را نوعی دولت معرفی می کرد که از محل های آکادمیک کارآفرین یا مدیر موفق را تربیت کند تا یک کنشگر یا کنشگران سیاسی. این دگرذیبی محصول ایده ای بود که از دل سرمایه داری متأخر و جهانی سازی در ایران شکل گرفت که عملاً دولت را بنگاهی مثل سایر بنگاه ها تعریف می کرد که برای بقا و موفقیت خود باید از طرف ابزارهایی که مثل دانشگاه می تواند در آن تغییراتی لحاظ کند افرادی را شکل دهد که دستگاه بوروکراتیک دولت و رقابتی که در پس بنگاهی شدن شکل گرفته است را کم کند.

این دگرذیبی به نوعی علیه مکانیسمی بود که دانشجویان را در راستای تعریف می کرد که سیاست و حقیقت را برتر از کار آکادمیک خنثی تعریف می کردند یا کار علمی را در راستای حقیقت جویی می دانستند و این دقیقاً همان نقطه ای است که بروکرات هایی که در دولت وقت از اواخر دهه ۷۰ کار می کردند و بعد در افق هایی مثل مکتب نیاوران شکل و جهت و سمتی به تفکر دانشگاه دادند، که سیاسی شدن دانشجو نوعی عمل رادیکال یا چپ یا بنیادگرایی و غیرملی است و با پرچسب ضدملی و بعدتر در طرح ایده دانشگاه ایران شهری دانشجویان را به سطح افقی که صرفاً باید به توسعه ملی فکر کند تقلیل دادند و ایران را به کشور توسعه نیافته که بیش از آنکه به سیاست احتیاج داشته باشد به مدیر و کارآفرین با کلان پروژه توسعه یافتگی سوق دادند؛ این تقلیل گرایی امر اجتماعی و نابرابری یا سیاست خارجه را در چهارچوب کنشگری دانشجو نمی دانست، بلکه وظیفه دانشجو را تحصیل در راستای نوعی رسیدن به توسعه یافتگی از لنز بوروکراتیزه شدن می دانست و ماحصل وضعیت بد کشور را در سیاسی شدن امور می دید. این تفکر یا بهتر بگوییم دوگانه کارآفرین و مدیر در برابر سیاست و کنشگر را تقریباً بعد سال ها تا حدودی توانسته اند شکل دهند. این موقعیت در لحظه فعلی شاید یکی از خطرهای اصلی است که وجه اصلی که در پس انقلاب اسلامی شکل گرفته بود را خنثی و سیاست را به بوروکراتیزه شدن امور فروکاست کند. این مساله هر چند به شدت اهمیت دارد، اما کمتر دیده شده که به آن توجه شود، علی الخصوص که در سال های اخیر بحث شرکت های استارت آپ و شرکت های دانش بنیان به عنوان ابزاری از توسعه معرفی می شود. اما باید توجه کرد که این دو الگو تحت چه عنوان و ایده ای پیش می رود؛ آیا ایده ای که از دهه ۷۰ قصد دارد سیاست و امکان سیاسی اندیشیدن را نوعی عمل غیرملی معرفی کند می تواند از طریق همین دو الگو نهاد دولت در ایران را به سمتی سوق دهد که دانشگاه را محفلی برای کادرسازی صرف تعداد مدیر برای بنگاه داری معرفی کند یا می توان در پس این دو الگو مساله را از سطح اقتصاد سیاسی، به نوعی اقتصاد ملی و سیاست ورزی، معرفی کرد که بنیان هستی اجتماعی را نه در صرف اجرای این دو الگو فهم کرده باشد، بلکه این دو الگو را یکی از مسیرهای رسیدن به نوعی مقاومت ملی معرفی کند که از اساس سیاسی و مساله اش بیش از آنکه اقتصادی و فردی باشد سیاسی و اجتماعی است. به نظر می رسد سالروز ۱۶ آذر در این مقطع با سال های گذشته تفاوت های ماهوی دارد؛ چراکه دانشگاه و دانشجویان به شدت باید به ساخت سیاست و امر سیاسی و تعریفی که در پس تغییرات ماهوی دانشگاه هست آگاه باشند و دانشجویان به خوبی می دانند همان طور که همان در سیطره وضعیت پسایاسی دچار نوعی روی آوردن به پوپولیسم شده است و ظهور راست افراطی را می توان از همین وضعیت یعنی جهانی که سیاست را مانع از اهداف اقتصادی می داند قلمداد کرد؛ دانشگاه در غرب هم چنین رویکردی را تصور می کرد که سیاست باید کنار رود، دانشگاه کارآفرین جایگزین دانشگاه های حقیقت محور شود و کسب و کار محوری را به جای کنشگری معرفی کرده است که باعث وضعیت بد سیاسی و سیاست مداران در غرب شده است.

اسامی مثل ترامپ تا بوریس جانسون و موارد دیگر را باید در همین چهارچوب فهم کرد. در نتیجه در سالروز ۱۶ آذر امسال آنچه اهمیت دارد توجه به امکانی است که می توان انقلاب اسلامی را از صحنه دانشگاه به موقعیت های بهتر برساند و دانشجویان باید بدانند که امسال و سال های بعد چه خطری در کمین افق های انقلاب اسلامی است.

تلو چگونه تلو شد



سجاد لکوات
منتقد ساز

«او ستاره بود»؛ شاید این بهترین تیتربرای یکی از پرحاشیه ترین مرزبان زیمینی موسیقی کشور باشد. کسی در این سال ها مثل حرکت بیضی وار زمین به دور خورشید، بسیار نزدیک ایران شد و بسیار از ایران دور شد. بسیار نزدیک سیاست رسمی کشور شد و بسیار از این سیاست دور شد. آنقدر تعداد این «بسیارها» زیاد است که تلو را به یک نمونه تحلیلی و پژوهشی مهم تبدیل می کند. تلو پرخاشگر است، ادبیات زنده ای دارد. جنس مخالف را تحقیر می کند. علاقه مند به نظر به های کیهانی است. به طبیعت قسم می خورد. چهره متمایزی دارد. بارها به عقاید و اعتقادات مهم جامعه ایرانی توهین کرد. بارها عذرخواهی کرده و این رفتار سینوسی به بخشی از شخصیت او تبدیل شده است. این مهم است؟ خیر، اهمیت تلو در این است که او چقدر تلو شد، کجا اشتباهی به او میدان داده شد و کجا با او و امثال تلو که در این سبک از موسیقی بودند، بی جهت برخورد سلبی شد.

از تلو عجیب تر؛ طرفداران تلو

تلو در قشر مهمی از جامعه که جوان ها و نوجوان ها هستند، طرفدار دارد. فرم موسیقی او جذاب است، واژه ها فرسنگ ها با واژه های رسمی تفاوت دارند و دیدن این کلمات عجیب بین ضرب ها و بیت ها برای این نسل که با جریان R&B و رپ بزرگ شدند، جذاب بود و است. شخصیت راحت مقصود لوان آنچنان به این قشر حسن خوشایندی داد که در مقابل بعضاً توهین هایی که این خواننده به طرفدارانش می کرد سکوت و حتی تایید می کردند. کتبید دخترخانم نوجوانی در خودرو موسیقی ای گوش دهد که خواننده عملاً در حال توهین به او یا جنس اوست و او با لذت این کلمات را فریاد بزند! عجیب نیست؟ قشری که امروز بعد از اتفاقات سال گذشته محل سوال قرار گرفته بود که چه می خواهد و چه نمی خواهد اینچنین لایه های پیچیده ای دارد. از جنس فیلمی که می بیند و از جنس موسیقی ای که گوش می دهد، می شود متوجه شد کجاها فرمان پذیر است و کجاها تاب امر و نهی ندارد. کجا دیدیم؟ آخرین بار این طرفداران را یادتان هست؟

رئیس یادت باشه، تلو باید باشه

در همایش انتخابی سید ابراهیم رئیسی در سال ۹۶ در مصالحت تهران، یک تناقض تپیی جالب و بامزه رخ داد. خاتم ها آقایان مذهبی به همراه پسر ها و دختر های نوجوان با استایل هیپ هاپ و کلاه کب در کنار هم قرار گرفتند. طرفداران تلو یک درخواست داشتند؛ ما به رئیسی رای می دهیم به شرطی که تلو هم وارد جریان رسمی موسیقی شود. تلو بارها در موسیقی خود از جای خالی صدایش در برج میلاد گفته بود و این امر که بتواند یک روزی مجاز شود، مهم ترین دغدغه آن روزهایش بود. همین خوسته و همین نگاه باعث شد در بسیاری از موزیک های با مفاهیم ملی و حتی مذهبی نقش او پررنگ باشد. سفارش دهنده و سفارش گیرنده هر دو راضی بودند؛ اولی چون محصولی دریافت می کند که به غایت جوانانه است و بافتی ارتباط دارد که دیگران نمی توانند با آنها یک دیالوگ کوچک هم داشته باشند، دومی هم از این جهت که می تواند به آن آرزویی که می خواست، برسد و بعد از چند خواننده که از زمین موفق شده بودند بالا بیایند مثل زانیار خسروی، او هم وارد مارکت اصلی موسیقی شود. قطعه های قهومان، خلیج مسلح فارس و... در همین راستا بود.

جریان فرهنگی شتاب زده آن زمان با این تحلیل که این خواننده آورده ای دارد که دیگران ندارند به تلو میدان داده همایش های مختلف، گفت و گو بیست و سی و دیگر مراسم های انقلابی! اگر چه آن بدنه چغروید بدن طرفداران تلو را همراه کاندید ای اصولگران کرد و رای قابل توجهی به سید اراضافه کرد و نه آن آثار انقلابی و آیدئولوژیک ماندگار شد، اما یک شکاف بزرگ در بین نخبگان هنری و فرهنگی یا بخشی از سیستم تصمیم گیری کشور ایجاد کرد.

ویروسی که سازنده اش آزاد است

بررسی فرآیند تلو سازی به بهانه تحویل تلو به ایران



ما کجا بیداریم بحر تفکر، تو کجا

سوال بخشی از بدنه نخبگانی در عرصه فرهنگ این بود؛ شما میل مورد پسند شما ایشان هستند؟ این فرد وقتی کنار فلان نماینده سابق مجلس که از قضا روحانی هم هست قرار می گیرد و یک خبرگزاری رسمی و اصولگرا مراسم تجلیل از هر دو را برگزار می کنند یعنی این ترکیب را می پسندید؟

شعار شجریان با ما و تلو با شما، بیشتر از آنکه بدنه تلو را با جریان اصولگرایی همراه کند، تفاوت ها را عیان کرد و رقیب با اصرار روی اینکه «شجریان رود دست دارم» و لوپ و تکرار این جمله در مستند خود، به این دو قطبی جان تازه ای داد و قشر های تحصیل کرده و نخبه را با خود همراه کرد. حال این مانده مان تنگ تنگ ها و رو روشنفکر ها که مدعی شهرام ناظری و شجریان پسندی بودند، تنها که می شنید آن کار دیگری می کردند و موسیقی تلو یا شبه تلو گوش می دادند. پس حمایت اشتباهی، بیش از حد و دگرگین کردن تلو با سیاست، دو کشته داشت؛ هم تلو که مثل فنر تاب این فشار را نداشت و پرتاب شد و هم جریان اصولگرایی که همچون داغی آن عکس دوفره معروف، روی پیشانی شان چسبید.

تلو با یک تئورفت با یک دفتر نقاشی فیلی برگشت

انگاری تلو با خروجش از کشور بیشتر هم شد، رفتارهای ضد بدنی و ضد سیستمی او برایش نقش مسدود را داشت و دوباره رسانه های ضد فرهنگ رسمی را با او همراه کرد. کنسرت های پیر از تماشاگر و بیوتیب فعال، تلو را دوباره روی سر زبان ها انداخت. نوع مواجهه او با طرفداران و بعضاً اظهار نظرهایی عجیب و توهین آمیز او نسبت به عقاید با اهمیت برای مردم، او را برای همیشه از چشم بخش مهمی از جامعه ایرانی انداخت. تلو به این حد هم اکتفا نکرد و هر تئوریتی که به صورت و بدنش می زد یک مرحله جدیدی برای او باز می شد. روز به جریان قمار و ساخت سایت بت و درخواست او از طرفداران برای شرکت در این بازی های قمار، در کنار این موضوع درخواست او از دختر های نوجوان برای حضور در ویلا یا درخواست های اینچنینی، تلو را برای قشر دیگری از مردم ایران منفور کرد. حالا فقط طرفداران تئورستی او بودند که همه این گذشته را زیر فرش پنهان می کردند و با این جمله که «ولی چه استعدادی داشت» برای او روضه می خواندند.

تلو برنگشت، نامه اعمال مدیران فرهنگی برگشت

تلو می توانست صبر کند، عجله نکند، نه به صورت مثبت و نه منفی به جریان های سیاسی نزدیک نشود، اگر اینچنین می کرد حالا او هم می توانست در مارکت موسیقی حضور داشته باشد. مثل آرمین زارعی دوست نزدیکش که به همراه تلو یارب R&B شروع کرد و بعد از مدتی سکوت و صبر کرد تا اینکه بعد از چند سال موفق شد اولین کنسرت خود در برج میلاد را برگزار کند. تلو اما صبر نکرد، راه اشتباه را طی کرد، همچنان که هیچ کس و پیشرو و دیگران هم صبر نکردند. مارکت موسیقی رپ تا زمانی که نسل اول این موسیقی در داخل ایران بود بیشتر معطوف به مسائلی چون عدالت خواهی، وطن پرستی و حتی حمایت از مظلومان مثل فلسطین بود، مدیران به جای ریل گذاری و حمایت از این مارکت برای تبدیل شدن به موسیقی رسمی، این جریان را به حال خود واگذار کردند به حدی که سرش لشکری از موسیقی در حمایت از فلسطین، رسید به نسخه حمایت از جریان خارجی برای حمله به ایران؛ تلو به این روز افتاد و دیگران هم که دیدند این جنس از موسیقی رسمی نمی شود، از نسل اول به رویه موضوعات دم دستی و بعضاً ضد هنجاری مثل حمایت از مواد مخدر و قاچاق و تجاوز آوردند. همه این اتفاقات به خاطر قمار و بت یا برخورد مدیران بود؟ نه حتماً، اما می شد دست فرمان رادر جاده انصاف و اعتدال نگه داشت و گونه مجبور خواهی شد برای اینکه اشتباه نزدیکی با تلو را بشویند، فریاد بزنی من یادداشت نویس کیهان را آوردم عضو فلان مجموعه فرهنگی کردم، بله اگر می خواهی هم دیگران و هم خود را خراب نکنی به تلوایی که سمت راست نشسته بلند بگو!